

سیره فردی و اجتماعی

امام حسن عسکری

تحت نظر به سرمی برد و سرانجام در هشتم ربیع الثانی سال ۲۶۰ و در ۲۸ سالگی در شهر سامراء و توسط احمد معتمد، پانزدهمین خلیفه عباسی به طرز مرموزی مسموم و به شهادت رسید.^۱

زندگی آن حضرت در دوران شش تن از خلفای ستمگر عباسی سپری شد که به ترتیب جعفر متوكل، محمد متصر، ابوالعباس احمد مستعين، ابو عبدالله معتز، محمد

امام حسن عسکری علیه السلام در روز جمعه هشتم ربیع الثانی سال ۲۳۲ هجری قمری در مدینه منوره چشم به جهان گشود. پدر بزرگوار آن حضرت امام هادی علیه السلام و مادر مکرمه اش بانوی عارفه ایست که به نام های «سلیل»، «حدیثه» و «سوسن» خوانده می شود.^۲

مدت امامت امام حسن عسکری علیه السلام شش سال بود که از سال ۲۵۴ هجری قمری شروع و در سال ۲۶۰ با شهادت آن حضرت پایان یافت.

امام حسن عسکری علیه السلام در طول مدت زندگانی و به ویژه در دوران امامت خویش به واسطه مبارزه با طاغوت های زمان در تبعید و زندان و

۱- بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۲۲۶

۲- منتخب التواریخ، ص ۸۲۸؛ بحار الانوار، ج ۵، ص ۲۳۶؛ اصول کافی، ج ۱، باب مولد ابی محمد الحسن بن علی علیه السلام.

در این نوشتار فرازهایی از
ویژگی‌های برجسته فردی و اجتماعی
آن حضرت را می‌خوانیم:

۱- عبادت

امام عسکری علیه السلام همانند پدران
گرامی خود در توجه به عبادت خدا
نمونه بود. آن حضرت به هنگام نماز از
هر کاری دست می‌کشید و چیزی را بر
نماز مقدم نمی‌داشت. ابوهاشم
جعفری در این مورد می‌گوید: روزی
به محضر امام یازدهم مشرف شدم،
امام مشغول نوشتن چیزی بود، وقت
نماز رسید، امام نوشته را کنار گذاشته و
به نماز ایستاد...^۲

عبادت امام عسکری آن چنان
قلب‌هارا مجدوب خود می‌نمود که
دیگران را به یاد خدا می‌انداخت و
حتی افراد گمراه و منحرف را به راه
صحیح هدایت نموده و اهل عبادت و
تهجد می‌نمود و بدترین افراد در اثر
جهله ملکوتی آن بزرگوار به بهترین
انسان‌ها تبدیل می‌شدند.

روزی برخی از عباسیان از صالح

مهتدی و احمد معتمد می‌باشد.
از آنجایی که امام عسکری علیه السلام را
در محله عسکر -که محل سکونت
سپاهیان ترک عباسی بود- جای داده
بودند به آن حضرت عسکری
می‌گویند.

حضرت حجۃ بن الحسن امام
زمان علیه السلام یگانه فرزند و جانشین امام
حسن عسکری علیه السلام است که بعد از آن
حضرت سکاندار کشته ولایت و
امامت گردید و امروزه آفتاب
وجوادش در پشت پرده غیب قرار
گرفته است و به اراده خداوند متعال
ظهور نموده و جهان را با نور وجودش
پر از عدل و داد خواهد ساخت.

در مورد امامت امام عسکری علیه السلام
روایات متعددی از ائمه
معصومین علیهم السلام نقل شده است که یکی
از آن روایات چنین است: یحیی بن
یسار قبری می‌گوید: امام هادی علیه السلام
چهار ماه قبل از شهادت خویش به
فرزندش امام حسن عسکری علیه السلام
وصیت کرد و به امامت و خلافت او
اشاره نمود و در آن حال مرا به همراه
عده‌ای از دوستان و شیعیان بر آن گواه
گرفت.^۱

۱- اعلام الوری، ص ۳۷۰.

۲- بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۳۰۴.

زیبا، سخاوت است. ما در مورد سخاوت امام عسکری علیه السلام فقط به نقل یک روایت بسنده می‌کنیم:

محمد بن علی می‌گوید: زمانی بر اثر تهییدستی کار زندگی بر ما ساخت شد. پدرم گفت: بیا با هم به نزد ابو محمد (امام عسکری علیه السلام) برویم. می‌گویند او مردی بخشندۀ است و به جود و سخاوت شهرت دارد. گفتم: او را می‌شناسی؟ گفت: نه، او را هرگز ندیده‌ام.

با هم به راه افتادیم. در بین راه پدرم گفت: چقدر خوب است که آن بزرگوار دستور دهد به ما ۵۰۰ درهم پردازند! تا با آن نیازهایمان را بر طرف کنیم. دویست درهم برای لباس، دویست درهم برای پرداخت بدھی و صد درهم برای مخارج دیگرا!

من پیش خود گفتم: کاش برای من هم سیصد درهم دستور دهد که با صد درهم آن یک مرکب بخرم و صد درهم برای مخارج و صد درهم برای پوشاش باشد تا به کوهستان (در اطراف همدان

بن وصیف (رئیس فرماندهان نظامی مهتدی عباسی) خواستند که بر امام عسکری علیه السلام سختگیری نماید. او گفت: دو نسفر از بدترین و سختگیرترین زندانیان خود را بر ابو محمد ابن الرضا (امام عسکری علیه السلام) گماشته‌ام، اما آن دو در اثر معاشرت با او منقلب شده و در عبادت و مناجات به مراحل عالی قدم گذاشته‌اند. سپس آندو زندانیان را فراخوانده و در حضور عباسیان از حالات امام عسکری علیه السلام سوال کرد و آنان گفتند: ما چه بگوییم در مورد کسی که روزها روزه می‌گیرد و همه شب به عبادت می‌ایستد و به غیر ذکر و سخن خدا هیچ سخن دیگری بر زبان نمی‌آورد و هنگامی که به مانظاره می‌کند، بر بدن ما لرزه افتاده و کنترل خود را از دست منقلب شده و برگشتند.^۱

۲- سخاوت

از آنجاکه امامان معصوم علیهم السلام برترین نمونه و اسوه کامل صفات عالیه انسانی بودند، رفتار آنان در همه ابعاد می‌تواند برای پیروانشان درس آموز باشد. و یکی از آن صفات

۱- وفیات الائمه، من علماء البحرين و القطیف، ص ۴۱۰.

هنگامی که به حضورش رسیدیم، دیدم آن گرامی لباسی سفید و نرم به تن دارد. پیش خود گفت: ولی خدا و حجت الهی خودش لباس نرم و لطیف می‌پوشد و مارابه مواسات و همدردی با برادران دینی فرمان می‌دهد و از پوشیدن چنین لباسی باز می‌دارد. امام در این لحظه تبسم نمود و سپس آستینش را بالا زد و من متوجه شدم که آن حضرت پوشاشکی سیاه و زبر بر تن نموده است. آن‌گاه فرمود: «ایا کامل! هذا لِلَّهِ وَ هَذَا الْكُمْ؛ این لباس زبر برای خداست و این لباس نرم که روی آن پوشیده‌ام برای شماست!»^۱

۴- جذب عواطف و صید دل‌های مشتاق

فضائل و کمالات معنوی آن حضرت موجب شده بود که دوست و دشمن شیفته آن حضرت شده و از صمیم قلب به آن حضرت ارادت بورزنده وجود گرامی امام را خواسته یا ناخواسته محترم شمارند. به دو

۱- اصول کافی، کتاب الحجۃ، باب مولد ابی محمد الحسن بن علی، ح^۳
۲- مستدرک الوسائل، ج^۳، ص^{۲۴۳}. مستدرک سفينة البحار، ج^۹، ص^{۲۲۰}.

و قزوین) بروم. هنگامی که به سرای امام رسیدیم، غلام آن حضرت بیرون آمده و گفت: علی بن ابراهیم و پسرش محمد وارد شوند. چون وارد شده و سلام کردیم، امام به پدرم فرمود: «ایا علی! ما خالقک عَنَّا إِلَى هَذَا التَّوْقِتِ؟؛ ای علی! چرا تاکنون نزد مانیامده‌ای؟» پدرم گفت: ای آقای من! خجالت می‌کشیدم با این وضع نزد شما بیایم.

وقتی از نزد آن حضرت بیرون آمدیم، غلام آمده و کیسه پولی را به پدرم داد و گفت: این پانصد درهم است، دویست درهم برای پوشاش، دویست درهم برای بدھی و صد درهم برای مخارج دیگر. آن‌گاه کیسه‌ای دیگر درآورده و به من داد و گفت: این سیصد درهم است، صد درهم برای خرید مرکب و صد درهم برای پوشاش و صد درهم دیگر برای سایر هزینه‌ها، اما به کوهستان نرو بلکه به سوراء بروم...^۲

۳- زهد و ساده‌زیستی

کامل بن ابراهیم مدنی در مورد زهد و ساده‌زیستی امام عسکری علیه السلام می‌گوید: جهت پرسیدن سؤالاتی به محضر آن حضرت شرفیاب شدیم.

شدم، زیرا تا آن لحظه ندیده بودم که در حضور پدرم جز خلیفه و ولیعهد وی، کس دیگری را با کنیه به او معرفی نمایند. سپس تازه جوانی گندمگون، خوش قامت، زیباروی و با اندامی موزون، با جلال و وقار ویژه وارد اتاق شد. پدرم با دیدن وی از جای برخاست و چند قدم به استقبالش رفت، با آنکه تا آن لحظه ندیده بودم که چنین رفتاری را با یک نفر هاشمی و یا یکی از فرماندهان لشکری نشان داده باشد. چون نزدیکش رسید، دست بر گردن او انداخته و از صورت و سینه‌اش بوسیده و دستش را گرفت و در روی تخت خود نشانید و خودش نیز پهلوی او نشست و با او به گفت و گوی صمیمانه پرداخت.

پدرم در ضمن صحبت به او «فدایت شوم» می‌گفت. از برخورد احترام‌آمیز پدرم با این جوان ناشناس هر لحظه بر حیرتم افزوده می‌شد. هنگام خداحافظی پدرم با احترام فوق العاده او را بدرقه کرده و او رفت.

احمد بن خاقان در ادامه می‌افزاید: بعد از رفتن او، من به غلامان پدرم گفتم: این چه کسی بود که او را در

نمونه در اینجا اشاره می‌کنیم:

۱- احمد بن عبیدالله بن خاقان قمی نماینده خلیفه عصر و مستصدی خراج شهر قم بود. او با اینکه یکی از دشمنان سرسخت و از آزار دهنده‌گان اهل بیت علیه السلام بود، در مورد ویژگی‌های اخلاقی امام حسن عسکری علیه السلام می‌گوید: من در شهر سامراء هیچ کس از علویان را ازلحاظ رفتار و وقار و پاکدامنی و نجابت و بزرگواری برتر از ابو محمد ابن الرضا (امام عسکری علیه السلام) نه دیدم و نه شناختم. او در میان خاندان خویش و قبیله بنی هاشم و سرلشکران و وزیران و سایر مردم و حتی در میان سالخورده‌گان و اشراف محترم‌تر و عزیزتر از همه بود، این حقیقت را من با چشم خودم مشاهده کردم.

روزی در کنار پدرم - که یکی از افراد سرشناس دستگاه خلافت بود - ایستاده بودم و در آن روز پدرم جلسه عمومی داشت و همه افراد را به حضور می‌پذیرفت. ناگهان نگهبانان خبر آوردنده که ابو محمد، ابن الرضا در ایستاده است. پدرم با صدای بلند گفت: اجازه دهید وارد شود. من از این گفت و گو شگفت زده

به پدر افرون گشت. به نظرم سخنان پدر اغراق آمیز می‌آمد و بعد از آن دلم می‌خواست در مورد حسن بن علی پرس و جو کنم و پیرامون شخصیت وی کاوش و بررسی نمایم. از هیچ یک از بنی هاشم و سران سپاه و نویسنده‌گان و قاضیان و فقیهان و دیگر افراد، درباره حسن بن علی سؤالی نکردم مگر آنکه او را نزد آنان در نهایت بزرگی و ارجمندی یافتم. مقام بلند و سخنان نیک و تقدم بر فامیل و سایر بزرگان، از جمله ویژگی‌هایی بود که من از زبان آنان در ستایش حسن بن علی شنیدم. بعد از این، ارزش و مقام وی در نظرم بزرگ آمد و فهمیدم که دوست و دشمن او را به نیکی یاد کرده و می‌ستایند.

احمد بن خاقان در ادامه سخنان خویش بعد از نقل ماجراهای شهادت امام حسن عسکری علیه السلام می‌گوید: بعد از رحلت او، جعفر (برادر امام حسن عسکری علیه السلام) نزد پدرم آمد و گفت: «مقام و منصب برادرم را به من بده. من سالی بیست هزار دینار برایت می‌فرستم». پدرم به او تندی کرده و گفت: ای احمق! سلطان به روی کسانی

حضور پدرم با کنیه یاد کردید و پدرم با او این چنین رفتاری محترمانه داشت؟! گفتند: او یکی از علویان است که به او حسن بن علی می‌گویند و به ابن الرضا معروف است. شگفتی من بیشتر شد. هنگام شب وقتی پدرم تنها شد، به او گفتم: پدر! این جوان که صبح او را دیدم چه کسی بود که نسبت به او چنین احترام نمودی و در گفت و گوی با او «فادایت شوم» می‌گفتی؟! و خودت و پدر و مادرت را فدایش می‌ساختی؟ گفت: «پسرم! او امام راضیان است، او حسن بن علی است که به ابن الرضا معروف است».

آنگاه پدرم بعد از اندکی سکوت دردادمه سخنانش چنین گفت: پسر جان! اگر حکومت از دست خلفاء بنی عباس بیرون رود، هیچ کس از بنی هاشم جز او سزاوار آن نیست و این به جهت فضیلت، پاکدامنی، زهد و پرهیزگاری و اخلاق شریف و شایستگی ذاتی اوست. اگر پدر او را دیده بودی، مردی بزرگوار، نجیب و شخصیت با فضیلتی را دیده بودی». با شنیدن این سخنان اندیشه و نگرانیم دو چندان شد و خشم نسبت

حالی که بصیرت او به آن حضرت از همه بیشتر و ستایشش برای او از همه نیکوتر بود.^۲

۵- پرورش فنیروی تفکر و تعقل در افراد

اسحاق کندی فیلسوف عراق بود. او به تألیف کتابی با موضوع تناقضات قرآن همت گماشت. او آن چنان با شور و علاقه مشغول تدوین این کتاب گردید که از مردم کناره گرفته و به تنها بی در خانه خویش به این کار مبادرت می‌ورزید، تا اینکه یکی از شاگردانش به محضر پیشوای یازدهم شرفیاب شد.

امام به او فرمود: «آیا در میان شما یک مرد رشید پیدا نمی‌شود که استاد شمارا از این کارش منصرف سازد؟!» عرض کرد: ما از شاگردان او هستیم، چگونه می‌توانیم در این کار یا کارهای دیگر به او اعتراض کنیم؟!

امام فرمود: «آیا آنچه بگوییم به او می‌رسانی؟» گفت: آری. فرمود: «نزد او

که به امامت پدر و برادرت معتقد بودند شمشیر کشید تا آن‌ها را از عقیده‌شان برگرداند و نتوانست این کار را عملی سازد (زیرا مردم از روی اخلاص و صمیمیت به آن‌ها معتقد بودند). پس اگر شیعیان، پدر و برادر تو را امام می‌دانند، نیازی به سلطان و غیر سلطان نداری که منصب آن‌ها را به تو بدهند و اگر نزد شیعیان این منزلت را نداری، بوسیله ما بدان نخواهی رسید.

پدرم به خاطر این سخن جعفر، او را پست و کم عقل خواند، وی را بیرون کرد و تازنده بود به او اجازه ورود نداد.^۱

۲- محمد بن اسماعیل می‌گوید: علی بن نارمش که دشمن ترین افراد نسبت به اولاد علی بن ابی طالب علیهم السلام بود، موظف به زندانی امام حسن عسکری علیه السلام شد. به او دستور دادند که هر چه می‌توانی بر او سخت بگیر. حضرت عسکری علیه السلام بیش از یک روز نزد او نبود که احترام و بزرگداشت آن حضرت در نظر او به جایی رسید که در برابر امام عسکری علیه السلام چهره بر خاک می‌گذاشت و دیده از زمین بسر نمی‌داشت. امام از نزد او خارج شد در

۱- اصول کافی، کتاب الحجه، باب مولد ابی محمد الحسن بن علی علیهم السلام، حدیث ۱؛ الارشاد، ج ۲، ص ۳۲۱.

۲- همان، ج ۱؛ الارشاد، ج ۲، ص ۳۳۰.

قسم داد که منشأ این پرسش را برای او بیان کنند. او گفت: به ذهنم رسید و پرسیدم. استاد گفت: باور نمی‌کنم که به ذهن تو و امثال تو این پرسش خطرور نماید، راستش را بگو، این سؤال را از کجا آموخته‌ای؟ شاگرد گفت: ابو محمد عسکری به من یاد داد. استاد گفت: آری، الان حقیقت را گفتی. چنین سؤالی جز از آن خاندان نمی‌تواند باشد. آنگاه نوشته‌های خود را در این زمینه در آتش سوزانید.^۱

۶- ترویج فرهنگ صرفه جویی
برنامه ریزی صحیح در زندگی موجب رشد اقتصادی و از زیر ساخت‌های توسعه اجتماعی و بالندگی اقتصادی یک جامعه محسوب می‌شود. در سیره امام حسن عسکری طیلباً در این رابطه نکات قابل توجهی وجود دارد و در ذیل نمونه‌ای از آن را می‌خوانیم:

محمد بن حمزه سروری می‌گوید: توسط ابوهاشم جعفری که با هم دوست بودیم - نامه‌ای به محضر

برو با او انس بگیر و او را در کاری که می‌خواهد انجام دهد باری نما، آنگاه بگو سؤالی دارم، آیا می‌توانم از شما بپرسم؟ به تو اجازه سؤال می‌دهد. بگو: اگر پدیدآورنده قرآن نزد تو آید، آیا احتمال می‌دهی که منظور او از گفたりش معانی دیگری غیر از آن باشد که پنداشته‌ای؟ خواهد گفت: امکان دارد. و او اگر به مطلبی توجه کند، می‌فهمد و درک می‌کند. هنگامی که جواب مثبت داد، بگو: از کجا اطمینان پیدا کرده‌ای که مراد و منظور عبارات قرآن همان است که تو می‌گویی؟ شاید گوینده قرآن منظوری غیر از آنچه تو به آن رسیده‌ای داشته باشد و تو الفاظ و عبارات را در غیر معانی و مراد متکلم آن به کار می‌بری؟!

آن شخص نزد اسحاق کندی رفت و همانطوری که امام به او آموخته بود، با مهربانی تمام با او انس گرفت، سؤال خود را مطرح کرد و او را به تفکر و اندیشیدن وادار نمود. اسحاق کندی از او خواست سؤال خود را تکرار کند، در این حال به فکر فروردی و این احتمال به نظر او ممکن آمده و قابل دقت بود، برای همین شاگردش را

۱- المتناب، ج ۴، ص ۴۲۴ و ۴۲۵؛ بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۳۱۱ و ج ۱۰، ص ۳۹۲.

و احسان به برادرهای دینی ام، طبق دستور امام علی زندگی خود را بر اساس میانه روی تنظیم نموده و از اسراف و ولخرچی پرهیز نمودم و به این ترتیب زندگی ام سامان یافت در حالی که در گذشته فردی مبدّر و اسراف کار بودم.^۱

۷- تأکید بر اصل قرآنی تقيه

امام عسکری علی برای حفظ نهضت اسلامی و ترویج فرهنگ اهل بیت علی از روش‌های مختلفی استفاده می‌کرد. آن حضرت چون در عصر حاکمیت مستبدترین سلاطین عباسی زندگی می‌کرد و از خطرات بزرگ نسبت به مذهب شیعه و پیروان آن آگاه بود، همواره پیروان خود را به رعایت اصل قرآنی تقيه سفارش می‌نمود. آن حضرت طبق آیه تقيه که در سوره آل عمران بیان شده است: «لَا يَتَخَذُوا

الْقُوَّمَيْنَ الْكَافِرِيْنَ أَوْ لِيَاءَ مِنْ دُونِ الْقُوَّمَيْنَ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ وَ إِلَّا اللَّهُ تَعَالَى مِنْهُمْ تَفْقِيْةٌ وَ مَنْ يَحْدُرْ كُمُّ اللَّهُ نَفْسَهُ وَ إِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ»؛ «افراد با ایمان نباید به جای مؤمنان، کافران را به دوستی بگیرند و

امام عسکری علی نوشه و درخواست کردم که آن حضرت دعا کند تا خداوند متعال در زندگی من گشایشی ایجاد بفرماید. وقتی که جواب را توسط ابوهاشم دریافت کردم، آن حضرت نوشه بود: «مَاتَ ابْنُ عَمَّكَ يَحْيَى بْنُ حَمْزَةَ وَ حَلَّفَ مِائَةً أَلْفَ دِرْهَمًا وَ هِيَ وَارِدَةٌ عَلَيْكَ، فَاسْكُرْ اللَّهَ وَ عَلَيْكَ بِالْإِقْتِصَادِ وَ اِسْكُنْ وَالْإِنْسَافَ، فَإِنَّهُ مِنْ فِيْغُلِ الشَّيْطَانِ»، پس عمومیت یحیی بن حمزه از دنیا رفت و مبلغ صد هزار درهم ارث باقی گذاشت و این درهم‌ها بر تو وارد می‌شود (به ارث به تو می‌رسد) پس خدا را سپاس‌گذاری کن و بر تو باد به میانه روی، و از اسراف بپرهیز که اسراف از رفتارهای شیطانی است.»

بعد از چند روزی، پیکی از شهر حزان آمده و اسنادی را مربوط به دارایی پسر عمومیم به من تحويل داد. من با خواندن نامه‌ای که بین آن اسناد وجود داشت، متوجه شدم که پسر عمومیم یحیی بن حمزه دقیقاً همان روزی فوت کرده است که امام علی آن خبر را به من داد.

به این ترتیب از تنگدستی و فقر رهایی یافته و بعد از ادائی حقوق الهی

۱- کشف الغمہ، ج. ۲، ص. ۴۲۴.

۲- آل عمران/ ۲۸.

پرسیدم: **فَتَمَّ أُورَثَنَا الْكِتَابُ الَّذِي نَنْاضَلَفِينَا مِنْ عِبَادَنَا وَمِنْهُمْ طَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَايِقٌ بِالْعَيْنَاتِ بِإِذْنِ اللَّهِ؟**^۱ «اسپس این کتاب را به گروهی از بندگان برگزیده خود به میراث دادیم، از میان آن‌ها عده‌ای بر خود ستم کردند و عده‌ای میانه رو بودند و گروهی به اذن خدا در نیکی‌ها پیشی گرفتند.»

امام علیه السلام فرمود: هر سه دسته مربوط به آل محمد علیهم السلام می‌باشند. آنکه بر خود ظلم روا داشته، کسی است که اقرار به امام ننموده است و مقتصد کسی است که عارف به مقام امام است و گروه سوم و اشخاصی که سبقت در گرفتن فیض و خیرات دارند، امامان معصوم علیهم السلام هستند.

ابو هاشم می‌گوید: من در فکر فرو رفتم که این چه عظمتی است که نصیب امامان معصوم علیهم السلام شده و مقداری هم اشک ریختم. امام عسکری علیه السلام نگاهی به من انداخته و فرمود: مقام ائمه بالاتر از آن است که تو در مورد عظمت شان آل محمد علیهم السلام در

هر کس چنین کند، هیچ رابطه‌ای با خدا ندارد مگر اینکه از آنان به نوعی تقبی کنید و خداوند شمارا از [عقوبت] خود بر حذر می‌دارد و بازگشت به سوی خداداست.» شیعیان را به تقبی توصیه نموده و به این ترتیب از جان شیعیان پاسداری و حفاظت می‌کرد. به روایتی در این زمینه توجه کنید:

حلبی (یکی از ارادتمندان امام عسکری علیه السلام) می‌گوید: در شهر سامراء در روزی که قرار بود امام حسن عسکری علیه السلام به بیرون از منزل تشریف بیاورد، به اتفاق عده‌ای از شیعیان برای ملاقات آن حضرت در بیرون منزلش به انتظار ایستادیم. در آن حال نامه‌ای از امام علیه السلام دریافتیم که آن حضرت نوشته بود: **أَلَا لَا يُسْلِمُنَ عَلَى أَحَدٍ وَلَا يُشَرِّعُ لَهُ بِلَهُ وَلَا يَوْمٍ فَإِنَّكُمْ لَا تُؤْمِنُونَ عَلَى أَنْفُسِكُمْ؟** کسی [در این موقعیت] به من سلام نکند و با دست خود به من اشاره ننماید و [حتی کوچکترین] اشاره‌ای نکند، برای اینکه شما امنیت جانی ندارید.»

۸- تبیین جایگاه آل محمد علیهم السلام در

جامعه

ابو هاشم می‌گوید: از امام حسن عسکری علیه السلام تفسیر آیه زیر را

۱- بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۲۶۹.
۲- فاطر / ۳۲.

و بیزاری از دشمنانتان و لعن به آنان در خلوت‌ها سرمایه‌ای ندارم، با این حال وضعیت من چگونه خواهد بود؟!

امام عسکری ع فرمود: پدرم از جدم رسول خدا را ویت نمود که: «من ضعف علیٰ نصرتِنا أهلُ الْبَيْتِ وَلَعْنَ فِي خَلْوَاتِهِ أَعْذَاءُهَا بَلَغَ اللَّهُ صَوْنَهُ إِلَى جَمِيعِ الْمَلَائِكَةِ... فَإِذَا بَلَغَ صَوْنَهُ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَشْفَقُرُوا لَهُ وَأَتَتْنُو عَلَيْهِ، هر کس توانایی یاری نمودن ماهل بیت رانداشته باشد و در خلوت‌هایش به دشمنان مالعت بفرستد، خداوند صدای او را به همه فرشتگان می‌رساند... هنگامی که صدای او به فرشتگان برسد، آنان برای وی طلب آمرزش نموده و او را می‌ستایند.»

امام ع در ادامه می‌فرماید: آن فرشتگان می‌گویند: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى رَفِيعِ عَبْدِكَ هَذَا الَّذِي يَدْلُلُ فِي نُصْرَةِ أُولَيَّ اِيمَانِهِ وَتُنْقَدِّرُ عَلَى أَكْثَرِ مِنْ ذِلْكَ لَفْعَلَ، خُدَايَا بِرِّ روح این بنده ات درود فرست که در یاری اولیائش تمام تلاش خود را نجام می‌دهد و اگر بیش از این توانایی

می‌اندیشی! شکر خدا را به جا آور که تو را از تمسمک کنندگان به ریسمان ولایت آل محمد ع قرار داده است و روز قیامت؛ زمانی که سایر مردم با رهبرانشان محشور می‌شوند، تو در ردیف پیروان آل محمد ع بوده و با آنان محشور خواهی شد. تو بهترین راه رانتخاب نموده‌ای! ^۱

۹ - اهتمام به دو اصل تولی و تبری

سیره عملی امام عسکری ع در صحنه‌های اجتماعی، نکات برجسته‌ای برای پیروان آن حضرت دارد. یکی از مهم‌ترین فرازهای سیره اجتماعی آن حضرت، توجه به دو اصل تولی و تبری می‌باشد. در موارد متعدد و مناسبت‌های به دست آمده، امام یازدهم ع شیعیان را به دوستی اهل بیت ع و بیزاری از دشمنان آنان ترغیب می‌نمود. به عنوان مثال روزی علی بن عاصم کوفی که مردی نایبنا بود به حضور امام شرفیاب شد. او ضمن گفت و گو با حضرت، ارادت خالصانه خویش را به خاندان نبوت اظهار نموده و گفت: من از یاری عملی شما ناتوانم و به غیر از ولایت و محبت شما

۱- الخرائج و الجرائح، قطب الدين راوندي، ج ۲، ص ۶۸۷؛ بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۲۵۹.

یکی از مهم‌ترین موارد در سیره اجتماعی امام عسکری طیب‌الله پاسخ‌گویی به شبهه‌های فرهنگی و دینی جامعه بود.

ابوهاشم جعفری می‌گوید: روزی ابوبکر فهفکی از امام یازدهم پرسید: چرا زن بی نوا درارث یک سهم و مرد دو سهم می‌برد. امام فرمود: «چون جهاد و پرداخت مخارج به عهده زن نیست و نیز پرداخت دیه قتل خطا بر عهده مردان است و بر زن چیزی نیست.»^۱

ابوهاشم در ادامه می‌افزاید: من پیش خود گفتم که قبلًاً شنیده بودم «ابن ابی العوجا» از امام صادق علیه السلام همین را پرسید و همین جواب را شنید. در این هنگام که از قلب من چنین سخنی خطور نمود، حضرت رو به من نموده و فرمود: «آری، این سؤال ابن ابی العوجاء است و وقتی سؤال همان

داشت انجام می‌داد.» در این حال از طرف خدای سبحان ندا می‌آید که ای ملائکه من! من دعای شمارادر حق این بنده ام اجابت کردم و بر روح او درود فرستادم و در ردیف ارواح ابرار و از بهترین بندگان برگزیده خوشیش گردانیدم.^۲

احمدبن مطهر می‌گوید: یکی از شیعیان به امام عسکری طیب‌الله نامه نوشتند و در مورد ارتباط با واقفیه^۳ سؤال کرد. آن حضرت در جواب نوشت: «آن‌ها را دوست نداشته باشید، به عیادت مرضی‌های آنان نروید، در تشییع جنازه‌هایشان شرکت نکنید، بر مرده هایشان نماز نخوانید و در این مورد فرقی نمی‌کند که کسی امامت یکی از امامان معصوم را انکار کند یا اینکه فردی که دارای مقام امامت از طرف خداییست راجزء امامان معصوم بداند و یا (مانند مسیحیان) قائل به تثلیث باشد. بدانید که منکر آخرین امامان معصوم طیب‌الله همانند انکار کننده امامان قبلی است و هر کس به تعداد امامان بیفزاید مثل کسی است که از امامان معصوم کم می‌کند.

۱- پاسخ به پرسش‌های روز

۱- بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۳۱۶ و ۳۱۷.

۲- واقفیه کسانی هستند که تا امام هفتم را قبول دارند و به امامان بعدی ایمان ندارند.

۳- الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۶۸۵.

۴- دیه قتل خطاوی بر عهده عاقله از خویشاوندان قاتل است. عاقله، برادران، عموهای پسربرادر و پسر عموم پدر و فرزند قاتل است.

عبدالرحمن از متسبین به آل یقطین است. امام علی فرمود: **أَعْطَاهُ اللَّهُ بَكْلَ حَزْفٍ ثُوَرَأَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، خَدَاوَنْدَ در مقابل هر حرف [که در این کتاب نوشته،] نوری برای او در قیامت عطا فرماید.**^۲

همچنین امام عسکری علی در نامه‌ای به علی بن بابویه قمی -از

دانشمندان برجسته شیعه در قم- به نحو شایسته‌ای او را می‌ستاید. در بخشی از آن نامه آمده است: ای بزرگ مرد و مورد اعتماد و فقیه شیعیان من، ابوالحسن علی بن حسین قمی! خداوند متعال تو را بر اموری که مورد رضای اوست موفق بگرداند و برای تو فرزندان صالح و شایسته عطا فرماید. ای مرد دانشمند و مورد اطمینان من، اباالحسن! صبرکن و شیعه مرا به صبر فرمان ده، همانا زمین از آن خدادست که بسندگانش را وارث آن می‌سازد. و سرانجام نیکو برای پرهیزگاران است و سلام و رحمت خدا و برکات او بر تو و بر همه شیعیانم باد.^۳

است، پاسخ ما نیز همان خواهد بود. اول و آخر مادر علم و منزلت مساوی هستند و برای رسول خدا علیه السلام و امیر مؤمنان فضیلت و امتیازشان ثابت است.^۱

۱۱- تشویق عالمان و دانشمندان راستین

حمایت ائمه اطهار علیهم السلام از دانشمندان راستین و متفکران متuhed، در گسترش فرهنگ غنی و مترقب اهل بیت علیهم السلام نقش مهمی داشت.

امام عسکری علی با قدر دانی از چهره‌های فرهنگی شیعه، جرقه امید را در دل دانشوران و دانش دوستان پدید می‌آورد و آنان را برای تلاش هرچه بیشتر در راه گسترش فرهنگ شیعه امیدوارتر می‌ساخت.

ابوهاشم جعفری از یاران راستین امام عسکری علی و از نوادگان جعفر طیار علی می‌گوید: روزی کتاب «یوم و لیله» از تألیفات یونس بن عبد الرحمن را به حضرت امام حسن عسکری علی عرضه کردم. حضرت آن را مطالعه نموده و پرسید: این کتاب تألیف کیست؟

گفتم: این از آثار یونس بن

۱- پیشوای یازدهم، ص ۲۴ و ۲۵.

۲- رجال نجاشی، ص ۴۴۷.

۳- انسوار البهیه، ص ۲۲۰؛ بهجهة الآمال، ج ۵، ص ۴۱۹.

فریاد کردن، به من و سرورم دشمن
می‌داد. بعد از انجام مأموریت، به خانه
امام علی^ع بازگشتم. عیسی از
خدمتگزاران آن حضرت به نزد آمد و
گفت: مولای تو می‌گوید: «چرا استر را
زدی و چوب را شکستی؟! دیگر کاری
نکن که نیازی به عذر خواهی داشته
باشد و از تکرار خطای خود خودداری
نمای. اگر شنیدی کسی به ما دشنا
می‌دهد اعتمنا نکن و از معرفی خود
پرهیز کن، چون ما در سرزمینی بد
زندگی می‌کنیم. پس راه خود را برو و
بدان که اخبار و احوال تو به ما
می‌رسد.^۱

۱۳ - نجات جامعه از بحران‌های سرنوشت‌ساز

در سامراء قحطی سختی پیش
آمد، معتمد خلیفه وقت فرمان داد
مردم به نماز استسقاء (طلب باران)
بروند، مردم سه روز پی در پی برای
نماز به مصلی رفتند و دست به دعا
برداشتند ولی باران نیامد، روز چهارم
جاثلیق (پیشوای اسقفان

۱۲- رهبری مبارزات سری
پیشوای یازدهم علی رغم
فشارهای شدید سیاسی و با وجود
حضور اجباری در مناطق نظامی و
تحت کنترل، با تیز بینی خاصی با
دوستان و شیعیان خویش ارتباطی
عمیق ایجاد کرده بود.

به عنوان نمونه: امام حسن
عسکری علی^ع در یکی از روزها داده بن
اسود را فراخوانده و چوبی گرد و دراز
به اندازه کف دست در اختیارش
گذاشت و دستور داد که آن را به عثمان
بن سعید عُمری از افراد مورد اعتماد
امام عسکری علی^ع و اولین نائب خاص
حضرت مهدی علی^ع برساند.

او می‌گوید: به قصد اجرای فرمان
حضرت عسکری علی^ع به راه افتادم. در
راه با سقایی رو به رو شدم که استرش
راه را سد کرده بود. من آن چوب را به
هدف راندن استر بالا برد و به حیوان
زدم. ناگهان چوب شکسته و شکاف
برداشت، چون چشم به قسمت
شکافته چوب افتاد نامه‌هایی را دیدم
که در داخل آن جاسازی شده بود. با
عجله چوب را در آستینم پنهان کردم.
در این حال مرد سقا شروع کرد به داد و

۱- المتناب، ج ۴، ص ۴۲۷ و ۴۲۸؛ مستدرک
الوسائل، ج ۱۲، ص ۲۱۴.

طلب باران دست به سوی آسمان برداشتند، آسمان ابری شد و باران آمد. امام فرمان داد دست راهب معینی را بگیرند و آنچه در میان انگشتان او است بیرون آورند. در میان انگشتان او استخوان سیاه فامی از استخوان‌های آدمی یافتند، امام استخوان را گرفت و در پارچه‌ای پیچید و به راهب فرمود: اینک طلب باران کن. راهب این بار هم دست به آسمان برداشت اما ابر کنار رفت و خورشید نمودار شد. مردم شگفت زده شدند. خلیفه از امام

پرسید:

این استخوان چیست؟ امام علیه السلام فرمود: این استخوان پیامبری از پیامبران الهی است که از قبور برخی از پیامبران برداشته‌اند و استخوان پیامبری ظاهر نمی‌شود جز آنکه باران می‌آید. امام را تحسین کردند و استخوان را آزمودند دیدند همانطور است که امام می‌فرماید.^۱

مسیحی) همراه مسیحیان و راهبان به صحرارفت، یکی از راهبان هر وقت دست به سوی آسمان بلند می‌کرد بارانی درشت فرو می‌بارید. روز بعد جاثلیق همان کار را کرد و آن قدر باران آمد که مردم دیگر تقاضای باران نداشتند؛ همین موجب شگفتی و نیز شک و تردید و تمایل به مسیحیت در میان بسیاری از مسلمانان شد و جامعه اسلامی در آستانه یک بحران سرنوشت‌ساز و خطرناک قرار گرفت. این وضع بر خلیفه ناگوار بود،

پس به دنبال امام عسکری علیه السلام فرستاد و آن گرامی را از زندان آوردند. خلیفه به امام عرض کرد: امت جدت را دریاب که گمراه شده‌اند!

امام فرمود: از جاثلیق بخواه که فردا سه شنبه به صحراء بروند. خلیفه گفت: مردم باران نمی‌خواهند بنابراین به صحرارفتمن چه فایده‌ای دارد؟ امام فرمود: برای آنکه انشاء الله شک و شبکه را بر طرف سازم. خلیفه فرمان داد و پیشوای اسقفان همراه راهبان سه شنبه به صحرارفتند. امام علیه السلام نیز در میان جمعیت عظیمی از مردم به صحراء آمدند. آنگاه مسیحیان و راهبان برای

۱- پیشوای یازدهم، ص ۲۲، به نقل از احراق الحق، ج ۱۲، ص ۴۶۴.